

مسعود نقره کار  
به استاد بزرگوارم اسماعیل نوری علا

## ایران، قتلگاه دگراندیشان (بخش اول)

عدم تحمل و کشتار دگراندیشان و مخالفین سیاسی و عقیدتی از ویژگی های تاریخ میهنمان شده است. برآغاز رقم خوردن این فصل ننگین و خونین در تاریخ مان عمری چند هزار ساله گذشته است، فصلی خونریز و خزانی از جان و جهان طیف گسترده ای از دگراندیشان و مخالفین سیاسی و عقیدتی در میهنمان، و دریغ و درد که برای این فصل پایانی متصور نیست. پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی، علیرغم تلاش های شورانگیز و غرور آفرین بخشی از مردم میهنمان برای دستیابی به آزادی و دموکراسی - و جانمایه اش " تحمل دگراندیش و مخالف " - برگ هایی دیگرگونه بر این فصل افزوده شد، برگ هایی ننگین ترو خونین تراز هنگامه ی حیات حکومت های ستم شاهی.<sup>1</sup>

حاکمیت اسلامی به رهبری آیت الله خمینی از همان فردای "انقلاب بهمن" کشتار دگراندیشان، دگررفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی را آغاز کرد.

کشتارها در گوشه و کنار شهرها و روستاها آغاز شد، اما گونه ی رسمی و حکومتی اش بر بام های "مدرسه ی رفاه و علوی" رقم خورد. روزانه تعدادی از مسئولین، عوامل و هواداران رژیم سلطنتی و فرماندهان ارتش بی گناه و گناهکار در بیدادگاه های حکومتی محکوم و بر بام این دو مدرسه تیرباران می شدند.

"روح خدا" به قولی که در پاریس و برخی از سخنرانی هایش داده بود نیز وفا نکرد. گفته بود:  
«آقای سرهنگ، آقای سرلشکر نمی خواهی آقا باشی؟ می خواهی نوکر باشی و بمانی؟ شما فکر کرده اید ما چوبه دار گذاشته ایم که همه را بکشیم و...»

کشتار دگراندیشان و مخالفین سیاسی و عقیدتی در کردستان و ترکمن صحرا و دیگر استان های میهنمان گام بعدی خمینی بود. در کردستان حاکم شرع خمینی، صادق خلخالی،<sup>2</sup> حتی پزشکان و پرستارانی را که برای کمک به مجروحین به آن منطقه رفته بودند، تیرباران کرد.

<sup>1</sup> - آیت الله خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب اعلام کرد: این انقلاب با بیش از شصت هزار شهید به ثمر نشست است. تعداد قربانیان انقلاب در سال های 42 تا 57 بالغ بر 3164 تن می گردد. از این تعداد 2781 نفر شهدای انقلاب در سال 57-1356 در تمام کشور است.

در فاصله سال های میان حماسه سیاهکل "در بهمن 1349" تا مهر ماه 1356 که راهپیمایی های خیابانی آغاز شد 341 چریک و اعضای مسلح گروه های سیاسی جان خود را از دست دادند. در بین 341 چریک کشته شده، 172 نفر از فدائیان (50 درصد)، 73 نفر از مجاهدین خلق (21 درصد) پیش از تغییر دادن ایندولوزی و 38 نفر (11 درصد) از گروه های کوچک مارکسیست، 30 نفر (9 درصد) از مجاهدین مارکسیست بعد از تغییر ایندولوزی و 28 نفر دیگر (8 درصد) از گروه های کوچک اسلامی بودند.

(ر.ک. به: باقی، عمادالدین، امروز، چهارشنبه 8 مرداد 1382).

<sup>2</sup> - صادق خلخالی، حاکم شرع خمینی، طبق آمار منتشر شده هزار و یکصد و ده نفر را اعدام کرده است!

هنوز حال و هوای "بهار آزادی" بود که زندان‌هایی که در انقلاب خالی شده بودند، دوباره پر شدند و بساط شکنجه و تسویه حساب‌های سیاسی و عقیدتی، و اعدام پهن‌تر شد. سازماندهی گروه‌های "فشار و کشتار" به گونه‌ای گسترده آغاز شد. حمله به کتابفروشی‌ها، کتاب‌سوزان‌ها، ضرب و شتم دگراندیشان و مخالفین سیاسی و عقیدتی کار هر روزه‌ی این گروه‌ها شد. از همان هنگام نیز ماشین کشتار حکومت اسلامی برای کشتن دگراندیشان و مخالفان سیاسی و عقیدتی در خارج از کشور به راه افتاد و طی چند سال ده‌ها تن از برجسته‌ترین روشنفکران و روشنگران و چهره‌های مخالف حکومت اسلامی را در خارج از کشور به قتل رساند. با قتل علی اکبر طباطبایی در واشنگتن دی. سی به سال 1358 کشتارها در خارج از کشور آغاز شد.

سال 1358، عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر دولت مهدی بازرگان به اتهام "جاسوسی" برای آمریکا بازداشت و بعد از محاکمه‌ای کوتاه و غیرقانونی در دادگاه‌های اسلامی به حبس ابد محکوم شد. آیت الله خمینی به نزدیکانش نیز چنگ و دندان نشان می‌داد.

لایحه‌ی قصاص، دستاورد اندیشه‌ی خمینی و پیروان‌اش نیز بذر خشونت‌آفرینی در جامعه پاشیدن آغاز کرد. این لایحه که با استفاده از قوانین اسلامی 14 قرن پیش و در 100 ماده به تصویب خمینی و پیروانش رسید، همه‌ی افراد جامعه را جلادان بالقوه می‌خواهد و خشونت را به امری عادی در جامعه بدل می‌سازد. این لایحه بر حق زندگی به عنوان حق ذاتی انسان، که می‌باید به موجب قانون حمایت شود با اعمال شکنجه و اعدام خط بطلان می‌کشد. بساط قطع کردن دست و پا، گردن زدن، سنگسار و اعدام در ملا عام، بساط شریعت مداران شد.

عدم تحمل اقلیت‌های مذهبی و کشتار بهائیان، از همان فردای انقلاب بهمن نشان داد که آیت الله خمینی، همچون جنگ عراق و ایران خمینی و پیروانش، و حاکمیت اسلامی را، در برخورد با دگراندیشان، دگررفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی خشن‌تر کرد.

خمینی برای توجیه اقداماتش به گوش مردم می‌خواند که محمد پیامبر اسلام نیز مردمان را از طریق "ضربه‌های شمشیر بر فرق سرشان" به راه اسلام آورد، و او هم فکران و همراهانش راه پیامبر را ادامه می‌دهند. او که با همه‌ی مظاهر پیشرفت فردی و اجتماعی انسان دشمنی می‌ورزید، "اقتصاد را مال خر" دانست، حقوق بشر را ساخته امپریالیسم و استکبار خواند. کشتن و کشته شدن در راه اسلام را فضیلت نامید، خشونت را منزلت انسان قلمداد کرد و جنگ و کشتار را برکت و نعمت خواند.

چهره خشن "شریعت"، به ویژه "ولایت فقیه" که عدم تحمل و کشتار دگراندیشان بن مایه اندیشگی و رفتارشان است در سال‌های 63-1360 بیش از گذشته خودنمایی کرد. آیت الله محمدی گیلانی به تقدیس خشونت پرداخت و بارها اعلام کرد: «شورش‌هایی که در خیابان‌ها مجروح می‌شوند باید کارشان را تمام کرد» و آن‌ها که در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی شرکت می‌کنند «باید در محل، مقابل دیوار اعدام شوند» و «توبه آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و مجازات را قرآن تعیین می‌کند، مرگ با بدترین وسایل، با دار، قطع دست راست و پای چپ و...»<sup>4</sup>. و حاصل این

<sup>3</sup> - اوصیاء، پرویز: قوانین قصاص و حدود و دیات، دفترهای سوم و چهارم نامه کانون نویسندگان ایران در تبعید، زمستان و بهار سال 1373.

<sup>4</sup> - اسلام آیت الله خمینی و اسلام حضرت محمد (ص): اکونومیست (چاپ لندن)، برگردان از سرویس خارجی هفته نامه ایران تایمز، سپتامبر سال 1981.

ر. ک. به: مصاحبه اسدالله لاجوردی و آیت الله گیلانی، «حاکم شرع با استخاره حکم اعدام صادر کرد»، پیام امروز، شماره 38، یکشنبه 4 مرداد 1360.

اندیشگی و رفتار، کشتار فجیع هزاران زندانی سیاسی و عقیدتی، و نیز قربانیان نظام اجتماعی در زندان ها و شکنجه گاه های رژیم اسلامی شد.

قتل عام های سال 60 نمونه اند، گاه در یک روز صدها زندانی سیاسی اعدام می شدند، که بسیاری از آنان جوانان زیر 18 سال بودند، و گناه و جرم شان نیز فروش نشریه ی سازمان مجاهدین خلق ایران و یا سازمان چریک های فدائی خلق ایران و دیگر سازمان ها و احزاب سیاسی بود.

سعید سلطانپور، شاعر، نمایش نامه نویس و کارگردان تئاتر و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران نیز در میان اعدام شدگان این سال بود. شاعری که از پای سفره ی عقد به "اوین" برده شد و پس از هفته ها شکنجه روانی و جسمانی سرانجام در 31 خرداد ماه 1360 به جوخه اعدام سپرده شد.

سعید سلطانپور نخستین قربانی اهل قلم در جمهوری اسلامی نبود. آیت الله خمینی، که قدرت قلم و اهل قلم روشنفکر و روشنگر را می شناخت با آگاهی از نقش "ده شب شعر" کانون نویسندگان ایران از سال 1356، آخوندها را به فهم و درک قدرت قلم فراخوانده بود. او در اطلاعیه ای نوشت:

«... یک فرصت جدید امروز در ایران به وجود آمده و این فرصت می تواند مورد استقبال شما قرار بگیرد، در غیر این صورت موقعیت فعلی پیش نمی آید. حالا نویسندگان و گروه های سیاسی انتقاد می کنند. آن ها نامه می نویسند و امضا جمع می کنند، شما هم می توانید نامه بنویسید و...»

آیت الله خمینی در سخنرانی اش در پاریس (17 و 29 مهرماه 1357) خطاب به رژیم شاه گفت: «... مرتب دم از آزادی می زنند. مردم آزادی قلم دارند؟ آزادی بیان دارند؟ مردم کجا آزادی دارند که ایشان دم از آزادی می زنند... از اساس دموکراسی این است که مردم آزاد باشند... کدام یک از این روزنامه هایی که ما داریم آزاد بوده است؟...»

اما کمتر از یک سال پس از مثنی و عده ی فریبکارانه یا به قول خودش "خدعه"، در اریکه قدرت، وحشت زده از توان و برآیی قلم، شمشیرش را برای ذبح شرعی اهل قلم از رو بست. خمینی در پاسخ اعتراض شاعران و نویسندگان به کتاب سوزان ها و سانسور کتاب و شکنجه اهل قلم، در سخنرانی اش در 27 مرداد ماه 1358 گفت:

«... اگر ما از اول قلم تمام مطبوعات مزدور را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آن ها را به جزای خودشان رسانده بودیم و چوب های دار در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت ها پیش نمی آمد. من توبه می کنم از این اشتباهی که کرده ایم...»

و فرمان او "بشکنید این قلم ها را" لکه ننگینی بر تاریخ میهن مان شد که هرگز پاک شدنی نیست. براساس همین نوع رهنمودها، آزار و اذیت و کشتار روشنفکران و روشنگران سیاسی و فرهنگی شدت یافت.

پیش از سعید سلطانپور، سیمون فرزانی، سردبیر روزنامه فرانسوی زبان "ژورنال دو تهران"، که شاید بتوان اولین قربانی اهل قلم در حکومت اسلامی دانست اش، در آذر ماه 1359 در سن 70 سالگی تیرباران شد. سیمون فرزانی یهودی بود و او را به جرم جاسوسی برای بیگانگان اعدام کردند.<sup>5</sup>

<sup>5</sup> - هفته نامه ایران تایمز (چاپ آمریکا)، شماره 475، جمعه 5 دی ماه 1359.

علی اصغر امیرانی، مدیر و سردبیر مجله هفتگی "خواندنی ها" نیز به اتهام وابستگی به رژیم شاه در همین سال محاکمه و سرانجام در خرداد ماه سال 60 تیرباران شد. امیرانی 66 سال داشت و خواندنی ها را در سال 1319 تأسیس کرد و نزدیک به 40 سال به انتشار بدون وقفه آن ادامه داد.<sup>6</sup> در آذر ماه همین سال رژیم یکی از روشنفکران و روشنگران میهن مان "شکرالله پاک نژاد"<sup>7</sup> را نیز اعدام کرد. در همین سال پزشک عالیقدر، پروفیسور حکیم، به گناه بهائی بودن اعدام شد.<sup>8</sup> جلال هاشمی تنگستانی، حمید رضوان<sup>9</sup> و عطاءالله نوریان از دیگر نویسندگانی بودند که در این سال ها یا به جوخه ی اعدام سپرده شدند و یا به شکل های دیگر به قتل رسیدند.

در فاصله سال های 60 تا 67<sup>10</sup> حاکمیت اسلامی بسیاری از رهبران و اعضا و هواداران احزاب و سازمان های سیاسی، حتی آنان که از رژیم حمایت کرده بودند (حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق "اکثریت") را دستگیر، زندانی و شکنجه کرد، و برخی از آنان را به قتل رساند. احسان طبری، فیلسوف، محقق و از رهبران حزب توده ایران و نیز رحمان هاتقی روزنامه نگار در زمره دستگیرشدگان بودند. رحمان هاتقی در زندان کشته شد.

مرداد و شهریور 1367، به فرمان آیت الله خمینی و با نظارت خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، هزاران زندانی سیاسی قتل عام شدند. پیکر شاعر، پژوهشگر و مترجم گرانقدر حسین اقدامی (صدرایی) نیز بر یکی از دارها شگفت.

شاعری که سوگند عاشقانه اش پیش از آن که به دار آویخته شود سینه به سینه از قتلگاه اش به بیرون زندان آورده شد.

به جرم آن که به دل عشق مردمان دارد

شگفت نیست بخواندم ار به زاری کشت

هزار بار کشندم اگر، نخواهم کرد

به آرمان فروزان پاک مردم پشت

با فتوی آیت الله خمینی، در طول این 2 ماه، نزدیک به پنج<sup>11</sup> هزار زندانی سیاسی و عقیدتی قتل عام شدند. آیت الله خمینی با بهانه قرار دادن حمله ی نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران از درون عراق به غرب کشور چنین فتوایی صادر کرد:

«... کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجة الاسلام نیری... (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد. ... در زندان های مرکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین

6- هفته نامه ایران تایمز (امریکا)، شماره 485، 15 اسفند ماه 1359.

7- بهار، همنشین: به یاد پاک نژاد، "هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید"، سایت عصر نو، 2 آبان ماه 1383.

8- الموتی، مصطفی: شخصیت هایی از اقلیت های مذهبی، نامداران ایران، نيمروز، شماره 678، 24 اسفند ماه 1380. در همین مقاله به نام ها و زندگی مشفق همدانی (یهودی)، پیرم خان و همسرش آناهیت (ارمنی)، ارباب کیخسرو شاهرخ (زرتشتی)، سهراب و سواک (ارمنی)، بانو برسابه هوسپیان (ارمنی) - مؤسس اولین کودکان مدرن در ایران - دکتر فریدون ورجاوند (زرتشتی)، ساموئل خاچیکیان (ارمنی) و... اشاره شده است.

9- زهرا (مهین) خدیوی، آقای دادستان انقلاب اسلامی چه می گوید؟

- درباره کشته شدن حمید رضوان، اندیشه آزاد، نشریه کانون نویسندگان ایران، شماره 4، سه شنبه 26 فروردین ماه 1359.

10- ر. ک. به: اظهارات دادستان کل انقلاب، سید حسن موسوی تبریزی در گفت و گوی اختصاصی با کیهان، درباره حدود فعالیت سیاسی و شرایط آزادی زندانیان سیاسی... کیهان هوایی، چهارشنبه 30 شهریور 1362.

11- تاکنون نام 4481 تن از قربانیان این قتل عام اعلام شده است. ر. ک. به سایت اینترنتی عصر نو، ب. آزاده، و ب. آذرکلاه، اردیبهشت سال 1385.

ساده اندیشی است... آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشدًا علی الکفار] باشند و...»

با این فتوا زندانیان سیاسی و عقیدتی، در محاکماتی 2 تا 3 دقیقه ای به اعدام محکوم می شدند، و دسته دسته تیرباران و یا به دار آویخته می شدند.

آیت الله خمینی پس از کشتار بزرگ زندانیان سیاسی و عقیدتی، فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده ی انگلیسی هندی تبار را به خاطر نوشتن کتاب "آیات شیطانی" صادر کرد (25 بهمن ماه 1367، 29 فوریه 1989).<sup>12</sup>

آیت الله خمینی در اطلاعیه ای تأکید کرد:

«اگر نویسنده ی کتاب آیات شیطانی توبه کند و زاهد زمان هم گردد بر مسلمان واجب است با جان و دل تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل کند.»

این فتوا اگر چه سیاست بازی هایی را دنبال می کرد\* اما نماد دگراندیش کشی ی تفکر و رفتار آیت الله خمینی نیز بود. آیت الله خمینی مرگ را پاسخ توهین سلمان رشدی به اسلام می دانست . در این سال ها زندان های حکومت اسلامی نه قتلگاه دگراندیشان و مخالفان حکومت اسلامی ، که خاستگاه بسیاری از پدیده های هولناک و غیرانسانی دیگر نیز بود.

شکنجه های روانی زنان حامله و کودکان، آزار جنسی دختران و زنان<sup>13</sup>، تواب کردن زندانیان بر اثر شکنجه های جانکاه جسمانی و روانی نمونه هایی از این پدیده های هولناک و غیر انسانی هستند . در این میان حکومت اسلامی انواع سوء استفاده از زندانیان، به ویژه بهره برداری تبلیغاتی از قربانیان " تواب" را از "وظایف شرعی" خود دانسته ، و می داند.<sup>14</sup> و امروز بسیاری از این قربانیان رنج انواع بیماری های روانی و جسمانی را به جان و جسم می کشند، قربانیانی که حکایت زندگی تلخ شان هنوز باقی ست.

«دختران جوان را یک به یک برای بازجویی می بردند. در این مقطع سر و کله چند نفری پیدا شد که به آن ها تواب می گفتند. اینان اعضای گروه های مختلف بودند که در بازجویی به تمام اعمال خود اعتراف می کردند و سپس قول همکاری می دادند. پیش از آن ها سه گروه کار نگهبانی را بر عهده داشتند. دسته نخست نگهبانانی بودند که در زمان حکومت سابق یا فعلی استخدام شده بودند و همچنان به کار خود ادامه می دادند. دسته دوم زندانیانی بودند که به جرم های غیرسیاسی اما نزدیک به این مفهوم دستگیر می شدند. یکی از آن ها که در بند ما کار می کرد زنی بود که در مجالس خصوصی چهره آیت الله خمینی را روی شکمش نقاشی می کرد و می رقصید و او نفوذ زیادی در بند داشت و در عین حال گفته می شد که صیغه یکی از پاسداران است. انجام بسیاری از امور خارج از بند بر عهده او بود. دسته سومی که من بعدها در قزل حصار دیدم گروه رقاصگان و خوانندگانی بودند که در کافه های ارزان قیمت دوران قدیم به کار مشغول بودند و پس از انقلاب توبه کرده و به استخدام جمهوری اسلامی درآمده بودند. توابین دسته چهارمی هستند که به این مجموعه اضافه می شوند. می توان گفت آن ها از چند بخش متفاوت

12- ر. ک. به: بولتن آغازی نو، ویژه سلمان رشدی، سال چهارم، فروردین 1372

\*- آبراهامیان، پرواند ، کشتار تابستان ۶۷.....

13- ماریا، م. : حق تجاوز! نشریه نقطه (ویژه شکنجه و زندان)، شماره 6، سال دوم، تابستان 1375.

14- نگاه کنید به گزارش گزارشگران کیهان هوایی از مراسمی که ادعا می کردند: «گردهمایی به پیشنهاد زندانیان مشمول عفو، تشکیل و به وسیله آنان تدارک شده» با عنوان "صبح آزادی برای بازگشتگان به نور"، کیهان هوایی، شماره 820، ص 26، چهارشنبه 24 اسفند 1367 (15 مارس 1989).

- زهرا - م. : تولدی دوباره (زندان قزلحصار)، داستان، کیهان هوایی، چهارشنبه 29 آبان ماه 1364.

- برادران، منیره: روانشناسی شکنجه، نشر باران (سوئد)، 1380، صص 40-48.

تشکیل می شدند. دسته نخست کسانی بودند که به راستی وحشت زده از تنبیه و میخکوب شده از ترس به کسوت توابعین درمی آمدند. دسته دوم از زندانیان باهوشی تشکیل می شد که می کوشیدند با توجه به اوضاع و احوال، خود را در این پوشش پنهان کنند و اگر فرصتی پیش آمد به گروه خود خدمت نمایند. دسته سوم کسانی بودند بیزار شده از سیاست که قدرت نداشتند این مفهوم را به صاحبان حکومت تفهیم کنند. از این رو به این کسوت درمی آمدند و در عین حال با این کار میان خود و افراد سر موضع (وفادار به اندیشه های خود) فاصله ایجاد می کردند. روشن است که تشخیص این افراد از یکدیگر کار بسیار مشکلی بود. اما آنان در آینده زندان نقش سنگینی بر عهده گرفتند که در آن زمان محسوس نبود.

در این روزهای اواخر شهریور من به انتظار نتیجه دادگاه خودم و مادرم بودم و همچنان که تسبیح می ساختم دورا دور به حال و هوای زندان توجه می کردم. حالا جمعیت بیشتری در بند بود و به راستی امکان نداشت که بتوان در حیاط راه رفت. از سویی به همین دلیل غذای زندان بسیار کم شده بود و این مسأله گاهی نارضایتی ایجاد می کرد. اعضای برخی از اتاق ها مدعی می شدند که غذای کمتری به آن ها تحویل می شود و دروغ هم نمی گفتند. پنیر صبحگاهی باریک تر و باریک تر می شد. ملاقاتی هم وجود نداشت تا افراد بتوانند با به دست آوردن پول و خرید مواد غذایی کمبودهای غذایی را جبران کنند. در عین حال کم کم مشخص می شد که مجاهدین بیش از هر بخش دیگری زیر ضربه قرار دارند. شمار آن ها روز به روز بیشتر می شد و حالت ترس و وحشت بر آن ها حکمفرما بود. توابعین نیز دسته ای تشکیل داده و به اتفاق راه می رفتند و با حالت قیافه و رفتار خود نشان می دادند که از دیگران متفاوت هستند»<sup>15</sup>

در بیرون از زندان ها و شکنجه گاه ها مائین کشتار دگراندیشان و مخالفین سیاسی و عقیدتی پیش می راند.

دکتر کاظم سامی، عضو برجسته "جاما"، نماینده مردم تهران در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و وزیر بهداری، یکی از قربانیان و نخستین قربانی قتل هایی که به قتل های رنجیره ای معروف شد، بود.

«... چهارشنبه 3 آذر ماه سال 1367 دکتر کاظم سامی با ضربات کارد شخصی که خود را غلام همتی معرفی کرده بود به شدت مجروح می شود، و در چهارم آذر ماه چشم بر جهان فرومی بندد.» و «26 آذر ماه 1367 محتشمی وزیر کشور اعلام می کند، "قاتل دکتر سامی که محمد جلیلیان نام داشت در گرمابه ای در اهواز خودکشی کرده است" نه فقط بازپرس پرونده ی این قتل، خیل عظیمی از یاران دکتر سامی و مردم این خبر را باور نکردند، و تردیدی نداشتند که قاتل از سربازان امام خمینی است.»<sup>16</sup>

در همین سال اختلاف میان جناح های حکومتی شدت یافت، که کنار گذاشتن آیت الله منتظری یکی از نمونه هاست.

آیت الله منتظری که از سال 1364 مسئله رسیدگی به وضعیت زندان ها را مطرح کرده بود، از سال 1365 زیر فشارهای شدیدتری قرار گرفت. در پاییز 1365 مهدی هاشمی داماد و رئیس دفتر منتظری اعدام شد. دستگیری مهدی هاشمی و "اعترافات" او زمینه سازی برای کاهش نفوذ و

<sup>15</sup> - پاریسی پور، شهرنوش: خاطرات زندان، انتشارات باران (سوند).

<sup>16</sup> - کیهان هوایی، 8 آذر ماه 1367.

- ر. ک. به: نقره کار، مسعود: پزشکان و جنبش روشنفکری ایران (درباره کاظم سامی)، شهروند، آذر ماه 1379.

بالاخره حذف منتظری بود. در زندان ها نیز طرفداران منتظری که مسئولیت هایی داشتند تصفیه شدند. منتظری اما در برابر کشتار سال 1367 واکنش نشان داد و آن را نادرست دانست. مخالفت منتظری در عرصه های دیگر نیز سرانجام باعث شد تا خمینی او را از "قائم مقام رهبری" عزل و خانه نشین کند. (یکشنبه 68/1/6).

چنین ویژگی هایی، یعنی حذف رقبا و مخالفین درون حکومتی، از ابتدای به قدرت رسیدن خمینی وجود داشت. خمینی بسیاری از یاران نزدیک خود را مجبور به ترک وطن کرد و یا به جوخه های اعدام سپرد. (صادق قطب زاده نمونه ی دیگر است).

فاصله ی سال های 1367 تا 1371، در کنار عدم تحمل و کشتار دگراندیشان سیاسی و مخالفان سیاسی و عقیدتی، اهل قلم "حزب الهی" قلم شان را بیش از پیش به عرصه ی تهدید و تکفیر دگراندیشان کشاندند و نشان دادند که حاکمیت اسلامی و پیروانش تنها در ترور فیزیکی تبحر ندارند و کار ترور شخصیت را نیز استادانه انجام می دهند.<sup>17</sup>

دی ماه سال 1371 از لاجوردی راجع به گزارش گالیندوپل<sup>18</sup>، فرستاده ویژه سازمان ملل، در مورد وجود برخورد سوء و شکنجه در زندان های ایران، به ویژه زندان اوین، سؤال شد، ایشان گفتند:

«... به این مسئله اعتقاد داریم که خشونت بزرگ ترین عامل بازدارنده است لذا با کوچک ترین خشونتی برخورد می کنیم، زیرا خشونت را بزرگ ترین سد در مقابل برنامه های فرهنگی زندان ها می دانیم. در زندان های ما نه تنها ضرب و جرح وجود ندارد بلکه با برخورد غیر محترمانه نیز برخورد می کنیم و هیچ کس حق ندارد با زندانی برخوردی غیر مؤدبانه داشته باشد تا چه رسد به این که شکنجه ای در کار باشد...»<sup>19</sup>

در برخورد با اقلیت های مذهبی، جانشینان آیت الله خمینی راه صفویان و قاجاریان، به ویژه شیخ فضل الله نوری و "امام" شان را ادامه دادند.

به گزارش سازمان عفو بین الملل در فاصله ی سال 1979 تا 1992 (1357 تا 1371) حداقل 200 نفر از بهائیان اعدام شدند<sup>20</sup>، و صدها بهایی دیگر مورد تحقیر، تکفیر، ضرب و شتم قرار گرفته و یا در زندان ها شکنجه شدند.

بر اساس همین گزارش، ماه مه 1992 (1372) فیض الله مخوباد یک عضو 77 ساله ی جمعیت یهودیان به "اتهام جاسوسی برای امریکا" دستگیر و در روز 25 فوریه 1994 (1377) اعدام شد. «از قرار معلوم اتهامات وی بر مبنای تلفن هایی است که وی با دوستان و آشنایان خود در اسرائیل و امریکا داشته است. اما واقعیت امر آن است که بازداشت، زندانی شدن و بالاخره اعدام وی به واسطه فعالیت های مذهبی او در جمعیت یهودیان تهران بوده است. جسد وی بعد از اعدام دارای علامت های شکنجه بوده و همچنین چشمان وی را از کاسه بیرون آورده بودند. بر مبنای اطلاعات دریافت شده توسط سازمان عفو بین الملل، فیض الله مخوباد در عرض 6 ماه زندانی بودن قبل از اعدامش، بارها به شدت شلاق خورده، مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و چندین دندان خود را بر اثر ضربات مشت به دهان و صورت از دست داده بوده است.»

<sup>17</sup> - نقره کار، مسعود: بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران، جلد سوم، انتشارات باران (سوئد)، سال 2002.

<sup>18</sup> - متن کامل گزارش گالیندوپل، سومین فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر به ایران، ایران تایمز، سال های 71-1370.

<sup>19</sup> - روزنامه رسالت، 13 دی ماه 1371.

<sup>20</sup> - گزارش سازمان عفو بین الملل، ایران: پنهانکاری اطلاعاتی از طرف دولت، پوششی برای استمرار سرکوب، 21 ماه مه 1995 میلادی.

کشتار 3 کشیش مسیحی، هایک هوسپیان مهر، تاتاوس میخائیلیان و مهدی دیباج در سال 1994 (1373) و نیز قتل حاج محمد ضیائی، رهبر اقلیت سنی در بندرعباس از دیگر جنایاتی است که جمهوری اسلامی نسبت به اقلیت های مذهبی اعمال کرده است.<sup>21</sup>

در همین سال رئیس جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی رفتار شرافتمندانه با زندانیان را مورد ستایش قرار داد. رئیس قوه مجریه، آقای ابوالفضل موسوی تبریزی دادستان کل کشور و نماینده ی قوه قضائیه نیز در آخرین روز سمینار سراسری مسئولان قضایی در هشتم تیر ماه 1372 مدعی شد که "مترقی ترین نوع حقوق بشر در جمهوری اسلامی حاکم است." در کنار رئیس جمهور رفسنجانی و دادستان کل کشور موسوی تبریزی، آقای لاجوردی رئیس زندان هم گفتند: "در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد."

ادامه دارد

---

<sup>21</sup> - علاوه بر حاج محمد ضیائی، ملا محمد ربیعی (ماموستا ربیعی) امام جمعه اهل سنت کرمانشاه (سال 1373)، کاظمی استاد دانشگاه و از متفکرین اهل تسنن (سال 1374) مولوی عبدالملک ملازاده و موسوی جمشید زهی از روحانیون اهل تسنن بلوچستان (1374) نیز به قتل رسیده اند.